

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع : وجه تسمیه ی شغنان

نگارش و تتبع : نازنین "جاهد امامت"

تاریخ: اول حمل ۱۴۰۱

۲۰ مارچ ۲۰۲۲

چکیده :

قوم شغنان و زبان شغنانی که تاریخ باستان آن به سده هشتم پیش از میلاد بر میگردد، وجه تسمیه شغنان و زبان شغنانی به مفهوم تلفظ امروزی نیازمند تکاپو و واکاوی های فراوانی را می طلبد. با تلاش زیاد و زحمات فراوان سعی نمودم قسمتی از ساحات تاریک آنرا روشن و راه های شناخت بهتر را از طریق منابع دست یافته برای علاقه مندان و عزیزان مهیا سازم.

کلید واژه ها: شغنان، قوم، زبان، وجه تسمیه شغنان.

پیشینه تحقیق :

1. خوش نظر پامیرزاد تاریخ شغنان باستان که بخش نخست آن به وجه تسمیه شغنان ارتباط میگیرد که ایشان در تحقیقات انجام یافته از اساطیر و افسانه ها استفاده برده اند و بر مبنای مفروضات شغنان را (خیر نهن) به معنی مادرشیرین قیاس گرفته اند.

2. نوروزعلی ثابتی (مناظره نوروزعلی با دکتر خوش نظر پامیر زاد) تحت عنوان هویت و بحران هویتی قسمت دوم مقاله ی خویش را به وجه تسمیه شغنان اختصاص داده است که نتیجه گیری شان نیز بر مبنای تغییر الفبا و طرز غلظت تلفظ استوار بوده که بالاخره نتیجه ایکه بدست میدهند شغنان را شکرستان و جای خوب رویان مطرح می نمایند.

مقدمه :

شکنان، شغلان، شقلان، شغنان، شغنان، خُرنون یکی از ولسوالی های ولایت بدخشان در افغانستان است که تاریخ بسیار کهن و طولانی راسپری کرده است. در مورد وجه تسمیه شغنان خیلی از بزرگواران قلم زده اند که تا هنوز هم واکاوی بیشتر را می طلبد. ازینکه شغنان فعلی بنا بر علل و عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نسبت به گذشته ساحات مربوط بخود را از دست داده است دشواری های زیادی پیشروی محققین میگذارد و در اثر

نبود منابع کافی وجه تسمیه شغنان آنچه که لازم است مشخص نشده است و داشته های پژوهنده گان بر مبنای گمانه ها، اساطیر و داستان های افسانه یی مورد بررسی قرار گرفته است.

تحقیقات با در نظر داشت ساحة محدود از شغنان امروزی که شمالاً به تنگشيو درواز، شرقاً به آمو دریا، غرباً به کوهستان راغ و جنوباً به ده کده غاران ولسوالی اشکاشم منتهی میشود صورت گرفته است. اما با توجه به منابع تاریخی و یادداشت های سیاحان از موجودیت یک شغنان دارای جغرافیای وسیع و موجودیت اقوام مختلف درحومه های ساحات آمو دریا با گویش های متفاوت مورد توجه این تحقیق است. در بخارا از میر عالم خان یک زن و یک پسر به یادگار مانده که اسم پسر مذکور اسکندر خان است که درسنه 1315 هجری مطابق 1896 م از بخارا اسکندر خان ولد میر عالم خان ابن شاه سلیمان بیگ به ملک شغنان آمد و در ملک شاخدره که یکی از محال متعلقه شغنان است استقامت گزید(سنگ مراد، تاریخ بدخشان، موسسه فرهنگی جهان گیر ص. 93. سال 1367). ازین منبع بر می آید که ساحة وسیعی از خاروغ و شاخدره هم شامل خطه شغنان باستان است. شغنان که مرکز اداری آن در خاروغ و شامل دره غند نیز می شود.(همان - ص 20)

با توجه به این منبع نمیتوان ادعا کرد که معلومات دلچست و اصیل شغنان و شغنانی های باستان را بصورت کلی بازتاب میدهم اما میتوان ادعا کرد که ساحة تحقیق و یافتن وجه تسمیه شغنان فراتر از شغنان امروزی را جستجو کرد. شغنان که امروز به آن آشنا هستیم یک شاخه کوچکی از آن درخت تنومند شغنان وسیع است. بدین جهت سعی میکنم به دریافت سکنا گزینان آن دیار که چه کسانی بوده اند و چگونه شغنان به این نام مسمی شده است بپردازم.

نوشته حاضر یگانه سخنی نیست که در باب وجه تسمیه شغنان و اقوام مربوط قلمرو آن نگاشته میشود، بلکه پیش از آن بزرگان چون آقای دکتر خوش نظر پامیرزاد و جناب عالیقدر نوروزعلی ثابتی و دیگران کم و بیش به وجه تسمیه شغنان پرداخته اند. مهمترین بخش تحقیق در خصوص وجه تسمیه شغنان تیزس دکترای آقای خوش نظر پامیرزاد تحت نام " تاریخ شغنان باستان" در اکادمی علوم تاجکستان به چاپ رسیده و از طریق سایت [سیمای شغنان](#) قابل دریافت است.

آقای پامیرزاد با جمع آوری انبوه منابع و معلومات در واقع از هر چمن سمنی گردآوری نموده از قومی بنام خیآنه یا خیون ها که در اوستا نیز گزارش شده است و به نظریاشان گویا این خیآنه یا خیون ها شکل تغییر یافته شغنان است رشته سخن را آغاز میکند و به برخی از اساطیر و نقل قول های شفاهی تمسک جسته، چندی از افسانه ها را با بینش و برداشت خویش زیر تیغ نقد می بندد و سر انجام خود را به چنین منزل میرساند: "خورنان مرکب از دو کلمه "خر" و "نان" است که معنی دو هر جز در زبان شغنانی واضح میباشد "خر" یا "خهر" درین زبان بمعنی "شیرین" است و به ادعای برخی ها "نان" عبارت از کلمه ی فارسی نان است که در صورت خورنان به معنی نان شیرین میآید. گرچه این معنی

درست است اما مفهوم دقیق را نمی‌رساند. زیرا نمیشود که معنی یک کلمه را از یک زبان و معنی کلمه دیگر را از زبان دیگری ترکیب نمود. لذا دقیقترین معنی این نام در معنی هر دو کلمه ترکیب در خود زبان شغنانی است طوری که "خهر" به معنی "شیرین" و "نان" با اندک تغییر لهجه "نهن" بپذیریم "نهن" در زبان شغنانی به معنی مادر میباشد که معنی دو کلمه "مادرشیرین" یا "مادر عزیز" می‌آید. و وجه تسمیه این نام در مورد خورنان که شکل دیگر آن شغنان است حرمت گذاشتن به مادر وطن خواهد بود که احترام به وطن یا زادگاه خویش را مادر عزیز یا مادر شیرین گذاشته‌اند. (پامیرزاد، خوش نظر تاریخ شغنان باستان. دوشنبه سال 1998 ص 12)

ازین نتیجه گیری آقای پامیرزاد نمیتوان صدق ادعای ایشان را که شغنان شکل تغییر یافته "خیر نهن" یا مادر شیرین است دریافت. زیرا ایشان کدام منبع موثقی را بعنوان مفهوم مادر شیرین که "خور" شیرین و نان با اندک تغییر لهجه مادر یا "نهن" را بازگو میکند بدست نمی‌دهند، تنها یگانه کاری که کرده‌اند حدس و گمان های خویش را به کرسی نشانده‌اند و مطلب را گویا به نتیجه رسانیده‌اند. صرف نظر از تفاوت بین شیرین و عزیز در حالیکه تفاوت بین شیرین و عزیز هم زمین تا آسمان است ولی اگر فرض بگیریم که عزیز هم معنی شیرین را میدهد باز هم نمیتوان به نتیجه رسید که "خورنون" یعنی مادر شیرین.

در قسمت نپذیرفتن نان به معنی "نهن" و مادر، آقای نوروز علی ثابتی نیز طی نوشتار که عنوان اش را (مناظره نوروز علی ثابتی با دکتر خوش نظر پامیرزاد) میداند بر وجه تسمیه شغنان با من همناست که ایشان چنین استدلال دارند که: ما نان را با اندک تغییر لهجه نمی‌پذیریم، و پذیرفتنی هم نیست که در اینجا هنوز لفظ اگر وجود دارد. باز هم این ادعا بر اساس فرضیه و احتمال است. و با تغییر لهجه از فیل، قیل ساخته میشود و از واژه وون (پشم) که هم وزن و قافیه نون است، یا "وهن" زرد بید ساخته میشود و صد ها مثال دیگر (ثابتی، نوروز علی لیسانسه زبان و ادبیات دانشگاه تعلیم و تربیه کابل، وجه تسمیه شغنان سال 2012 سایت سیمای شغنان). باید علاوه کنم که اگر قرار باشد که نان "نهن" باشد روشن چیست؟ به این تعبیر باید (روش) را سرخ و "ان" را با اندک تغییر لهجه مادر بپذیریم (مادر سرخ) حاصل میشود و این ادعا کاذب است.

باید گفت که آقای نوروز علی ثابتی هم تلاش فروانی بخرچ داده است و تاجایی پیشرفته است. ایشان نیز درین تحقیق خویش تا کلمه "خور" به معنی شیرین با جناب دکتر خوش نظر همناست و هر دو بزرگوار "خور" را به معنی زیبا و شیرین تعبیر میکنند. قسمت از نظریات جناب نوروز علی ثابتی اینست که: زبان های شغنانی و پشتو از جمله زبان های ایرانی شرقی از تیره زبان های هندو - اروپایی می باشند که واژه های زیادی را بطور مشترک دارند. مانند: وابنه = وابس = علف، غور = غور = گوش، وغیره که از این میان، بطور مشترک از واژه «خور» (پشتو) و «خبر» (شغنانی) هم به عین معنی استفاده

می شوند. معنای هر دو « شیرین » می باشد. در زبان پشتو « خور ژبی » به معنای « خوش زبان، شیرین سخن»، « خوره وطن » به معنای « وطن شیرین»، «خوره والا» (شیرینی فروش)، «خواره» (اسم جمع: شیرینی ها، حلویات) است. (ثابتی، نوروزعلی، بخش دوم، وجه تسمیه شغنان، فیض آبا بدخشان سال 2012 ص 12 [سایت سیمای شغنان](#))

تا اینجا هر دو بزرگوار در قسمت وجه تسمیه "خور" موافق به نظر میرسند، ولی در قسمت "نان" جناب ثابتی خیلی توضیح مفصل را با تقلیب واژه ها مطرح میکند و موضوع خود را اینگونه جمع بندی می نماید که: "واژه های، شنبه، پنبه، و دنبه، با نویسه (نون) نوشته می شوند، ولی در تلفظ، آوای خیشومی / ن n ، /به آوای دولبی / م m تغییر داده است و در این صورت واژه های ذکر شده بصورت، شنبه (و در شغنانی شمبے)، پمبه، و دمبه، تغیر شکل نموده اند. با استناد به این سه نام موجود در زبان شغنانی (خرنون، خهر دره، و خهر خبنخ)، نتیجه گرفته می شود که واژه « خُر » برابر با واژه های « شیرین، شکر، و مقبول پارسی بوده و واژک (پسوند) « وُن » را برابر با پسوند « ستان»، فرض نموده، و از ترکیب این دو واژه (شکرستان) را استخراج می کنیم که معادل با نام « خرنون » در زبان پارسی است. از طرف دیگر، زیبا رویان شغنان از زمان باستان تا کنون زبان زد خاص و عام در بدخشان بوده اند و مردم شغنان هم پسران و دختران مقبول و خوب صورت را با صفت «خیر، و خهر» توصیف می کنند. و این صفت هم در مورد وجه تسمیه شغنان بی مناسبت نیست(همان. ص 15). لذا به نظر جناب خوش نظر پامیزاد شغنان یعنی (خیر- نهن) و به نظر جناب نوروزعلی ثابی شغنان یعنی (شکرستان).

اما اگر نظریه این دو بزرگوار را مورد بررسی قرار دهیم معلوم میگردد که ایشان هم مطمئن به نظر نمی رسند و استدلال شان بر مبنای فرضیه ها و گمانه هاست. از طرف دیگر هر دو بزرگوار تمام فرضیات شان را معطوف به تغییر واژه ها و تلفظ الفبایی کرده اند و بس. قابل ذکر است که با توجه به نظریات این دو بزرگوار حرکت در مسیر یافتن وجه تسمیه شغنان برای هر کس دیگری سهل تر میشود و راه را برای دیگران نیز فراهم میسازد با وجودیکه زحمت هریک شان قابل قدر است و از بذل توجه شان سپاسمندم ولی نتیجه نهایی که ایشان بدست می دهند تا جایی بر مبنای مفروضات بوده نمیتوان صدق آنرا مورد تأیید قرار داد و امکان دارد که وجه تسمیه شغنان چیزی بیشتر ازینها باشد.

سیر و تحول شغنان در بستر تاریخ:

شغنانی ها، چندین وجه متشابه و متمایز را با سایر اقوام ساکن در بدخشانات (بدخشان افغانستان، بدخشان تاجیکستان، بدخشان پاکستان، و بدخشان چین) دارند. وجوه اتنوگرافی، انثرو پولوژی، وضع اجتماعی و اقتصادی، و مؤلفه های دیگر چون فرهنگ، زبان، و مذهب را

می توان نام برد که با در نظر گرفتن این مؤلفه ها، وجوه تشابه و تمایز شغنانی ها با سایر اقوام همجوار و ساکن در منطقه مشخص می گردد. (ثابتی، نوروز علی بخش دوم، وجه تسمیه شغنان سایت سیمای شغنان)

با کمک از استدلال جناب ثابتی میتوانم هم صدا ایشان گردیده بگویم که اقوام آریائی وجوه مشترک و در هم تنیده را دارند و دامنه بحث را هنوز هم فراتر ازین چند کشور ذکر شده می برم و پا را به اقوام آریایی های سابق تا سده هشتم قبل از میلاد در بلاد مختلف زندگی کرده اند دراز میکنم. در تاریخ باستان و سنگ نوشته ها با قومی روبرو هستیم که نام آنها را سکا و سکاها می نامند که قدامت تاریخی آنها از 800 سال پیش از میلاد بر میگردد. این قوم بنا بر گزارش های تاریخی اقوام ساکن نبوده اند و همیشه گردش میکردند. سکاها از جمله ی اقوام آریائی بوده اند و مهمترین آنها چهار گروه است که گروه های اول و دوم آن تا روسیه و اروپا کوچیده اند و گروه سوم و چهارم آنها در کاشغر بوده اند و بعد از آن تا منطقه سغد که جمهوری تاجکستان فعلی است رسیده اند. (سکاها: اقوامی آریایی تبار از تاریخ ایران باستان)

سکاها از عصر مفرغ یعنی از هزاره سوم پیش از میلاد به بعد، به لحاظ جغرافیایی و اقلیمی در گستره وسیعی از آسیای میانه از سرزمین های شرق ترکستان و غرب چین و نواحی کوهستانی تین شان و آلتایی گرفته تا کناره های آمودریا و سیردریا در قزاقستان کنونی و تا شرق و شمال دریای خزر و تا سواحل دریای سیاه پراکنده شدند (چاووشی. سید محمد باستان شناختی. ریشه یابی قوم سکا تاریخ 96 ص 71).

اگر قرار برین است که مردمان دور و بر ساحات حومه پامیر مردمان آریایی نژادی بنام سکاها زندگی کرده باشند پس دنبال چنین قومی باید گشت، به بهانه دریافت وجه تسمیه شغنان، مقالات علمی و اکادمیک زیادی را سرزدم که هر کدام شان بیان گر موضوعات تازه و بکر هستند که جاجایی به آن رجوع خواهم کرد اما از جمله آن یک مقاله تحت نام (جایگاه قوم سکایی در شهنامه) اثر داکتر سیاوش جعفری و حمیرا بنای رودی مورد توجه، تحلیل و ارزیابی خاص این تحقیق میباشد.

این مقاله مانند سایر نوشته ها بر موجودیت سکاها در حومه های سغد، چین و آمو دریا صحه میگذارد و بیشتر بر فرهنگ آداب و رسوم سکا این حوزه پرداخته است و به گفته این مقاله سکایا برای اولین بار در سده هشتم پیش از میلاد در تاریخ نمایان شدند و از شاخه های نژاد هند و اروپایی بودند که پژوهشگران موافق اند که سکاها جز هند و اروپایی و احتلاً از نژاد ایرانی هستند. اقوام سکایی به چندین گویش و لهجه مرتبط به هم تکلم میکردند. (جعفری، دکتر سیاوش. چایگه قوم سکایی در شاهنامه. فصل نامه اورمزد شماره 45 زمستان 1397 ص 5). به طور کلی سه گروه عمده سکاها در آسیا مرکزی شناخته شده اند - 1. سکا تیگره خوده، 2. سکا سوگدم سکا های آن سوی سغد، 3. سکایای پرادریه (سکا های آن سوی دریا) (همان ص 6)

بابر عطف توجه به این منابع به این نتیجه می‌رسیم که سکایی‌ها از زمان باستان در محلات و حومه‌های پامیر و ماورای آمو دریا زندگی کرده‌اند و در آن هیچ شک و شبهه‌ی باقی نیست لذا با استفاده از این منبع، و منابع دیگر مرتبط به موضوع، وجوه اشتراک و افتراق فرهنگ، کلتور و زندگی سکاها را با شغنانی‌های امروز به بررسی می‌گیریم.

مذهب و آیین سکاها:

سکایا به جای پرستشگاه و زیارتگاه‌های خود به گورهای مرده گانشان احترام فروان می‌گذاشتند و حاضر بودند جانشان را برای حفظ این گور‌ها نثار کنند. (همان ص 7) اگر خیلی دقیق به این متن توجه شود هنوز هم در بین شغنانی‌ها به نحوی از انحا مسئله مرده پرستی با برجاست اول اینکه دوست دارند جنازه‌ها را به هر عنوان و هزینه‌ی که است به محله زادگاه خود انتقال دهند. در عیدین باتهیه غذا به قیرهای گذشته گان شان می‌روند. در روز سوم بعد از فوت یکی از اعضای خانواده، تمام اعضای خانواده شخص متوفی از خوردن تا بزرگ پیش از رسیدن صبح صادق به مقبره متوفی می‌روند آتش افروختن بالای قبر و غیره و ذالک.

سکاها عناصر طبیعی را می‌پرستیدند و بزرگترین مراسم دینی را درباره تابتی وستا الهه بزرگ که مظهر آتش بود بر پا می‌داشتند و در مراسمی سوگند خوردن به آتش را بر پا می‌کردند. موضوع آتش و سوگند خوردن به آتش در بین مردم شغنان زنده است و برخی از نشانه‌های مقدس شمردن آتش تا هنوز وجود دارد مانند: (الوپرک)، (اجازه ندادن بازی با آتش)، (روشن کردن پلته در تمام دروازه از خانه نشیمن گرفته تا کاهدان در ایام عید قربان) و حتی میشود (چراغ روشن) را که ممکن از رسم‌های زمان نیاکان شغنانی‌ها بوده باشد که بعد ها مورد تائید پیر ناصر خسرو قرار گرفته باشد. زیرا در بین اسماعیلیان (چراغ روشن) یک اصل کلی نیست و تنها به محلات وابسته است که سکاها در آن زندگی کرده‌اند. سوگند خوردن بالای آتش مانند (اکدے یاخند دھوم)، (خیرند دھوم) و بوسیدن دیکدان (آتش) در هنگام سفر یکی دیگری از این رسومات مروج در شغنان را مشاهده می‌کنیم .

سکاها مانند همه اقوام بدوی بی‌نهایت خرافاتی بودند و به سحر و جادوگری و تاثیر تعویذ و طلسم اعتقاد داشتند، غیبگویان آنها به وسیله دسته‌های از الیاف درختان مانند بعضی طوایف آینده را پیشگویی می‌کردند. (همان- ص 12). به راستی که مردم شغنان هنوز هم چنان در تعویذات شایق به نظر می‌رسند که حتی برای مریضان که زخمی فزینی دارند تعویذ تجویز می‌کنند. این تعویذات از تومار گرفته تا عازیم، پیش‌گویی آب و هوا، پیش‌گویی سردی و گرمی سال، دیدن ساعت نحس نزد خلیفه در مراسم‌های خوشی و سایر محافل، پرسیدن معیاد عیدین و حساب، داشتن هفت هیگل که هنوز هم اکثریت مردم بر بازوی خویش دارند مورد دید است. باید یادآور شد که این مسائل ممکن باگذشت و زمان رنگ و بوی اسلامی را بخود گرفته است اما با توجه با سایر مناطق، در بین شغنانیان خیلی معمول است که حتمن تاثیرات همان رسم اجدادی و میراث بجا مانده سکایی‌ها باشد. حتی برای

حیوانات هم به تعویذات رجوع میکنند و بعضاً متوجه میشوند که برشاخ گاو و یا بز هم یک طومار آویزان میباشد و در صورت گم شدن حیوان هم فال بندی می نمایند.

هیروودت از فقدان پرسشتگاه در میان سکاها اظهار شگفت میکند و در واقع که در شهر های سکایی هیچ پرستشگاه یا چیزی که آن را قطعاً بتوان به مراسم دینی دانست تا هنوز کشف نشده است. (جعفری، دکتر سیاوش جایگاه سکایی در شهنامه ص 10) اگر به گفته هیروودت و یاد آوری آقای جعفری نیز دقت شود میتوان این موضوع را نیز به شغنانی ها که تاریخ کهن در جبین تاریخ دارند پیوند زد که تا هنوز کدام آثار یا پرستشگاهی در هیچ یک از نواحی شغنان و ماورای آن به چشم نمی خورد که حکایت از زندگی اقوام پیش از اسلام را برای ما بازگو نماید. در حالیکه در سایر مناطق انواع آتش کده ها و آثار بجامانده تاریخی زیادی وجود دارد.

مراسم تدفین سکاها:

مراسم تدفین پرزحمتی بود و هم درکمال هیبت و وقار انجام میگرفت. نخست امعا اجساد را خالی و سپس آنها میدوختند بعد همه چیز آماده می شد. جسد را به ارابه می نهادن و اعضای طایفه پس از بریدن موی خود زاری کنان به دنبال جسد حرکت میکرد و با زبان شان زخم میزدند. (همان ص 12)

یکی دیگری از ویژه گی ها منحصر به فرد سکایی ها شیوه تزئین اشیاء زینتی و سبک ویژه ابزار جنگی آنها را میتوان با مرده گان شان مشاهده کرد. (رضالو، رضا حوزه نفود فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی 1397 ص 17)

درچندین منابع دیگری نیز عین مطلب نسبت به سکایی ها آمده است لذا پیدا شدن برخی از آثار عتیقه در قبور شغنانی ها بی جهت نیست. کندن کاری های مقبره که توسط افراد استفاده جو صورت گرفته و یافتن بعضی وسایل قیمتی از میان قبر ها و زیارت گاه در ولسوالی شغنان موضوع را روشن میسازد که شغنانی های سابق این رسم را داشته اند. همچنان یک موضوع دیگری " سکاها از قربانی کردن کوتاهی نکردند و هنگام عزاداری خود را خون می کردند و موهای خود را کوتاه می کردند. (سکاها چه کسانی هستند)

این هم فرهنگ دیگری که شغنانی ها از دیر زمان در فرهنگ خود دارند تنها خون کردن خود که البته مراد از خون کردن بدن شخص بوده باشد وجود ندارد ولی بجای خون کردن بدن خود، در عزاداری ذبح حیوانات مروج است که باید بعد از هرفوت خون شود. این ذبح حیوانات و خون کردن در عزاداری تنها رسم شغنانی هاست و سایر فرق اسلامی و حتی اسماعیلی که از قلمرو سکاها دور بوده اند وجود ندارد. کوتاه کردن موها و ریش تا هنوز در عزاداری وجود دارد که آنها مراسم (بون تینست) میگوئیم. ازین معلوم است که داریم همان رسم اجدادی مانرا تا هنوز تعقیب میکنیم.

طرز پوشش سکاها:

شاهزاده سکایی با تمام زیورآلات خود و به صورت تزیین یافته در گور دفن شده بود. دکمه های تزیینی، مهره های تزیینی در جنسهای طلائی، مفرغی و سنگهای قیمتی مانند عقیق، پلاک های تزیینی مفرغی که قابل پرچ بر روی لباس بودند، حلقه های تزیینی مفرغی که مشخصاً بر انگشتان این بزرگ زاده بوده است، پولک های تزیینی که برای آراستن لباس به کار میرفتند دریافت شده است. (همان ص 319)

سکاها بسیار طلا دوست بوده اند و اعتقاد داشتند طلا دارای قدرت جادویی پرجاذبه ای است، به همین دلیل در امر زرگری و ساخت انواع وسایل طلائی در قالب جواهرآلات، ظروف، لباسهای رزمی و ابزارآلات جنگی تزیینی، مهارت داشتند. (سامخانیای، علی اکبر. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی ص 113 بهار 99)

سکاها چون محلی ثابت و مسکن غیر منقولی نداشتند که بتوانند با اثاثیه پرتجمل آن را بیاریند ناگزیر مجسمه سازی و صنعت حکاکی روی تخته سنگ ها و نقاشی تابلوها که جلگی هنر خاص و ممتازی می باشد نزد این قبایل بیگانه و ناشناخته دوام می یابد. تمام تجمل آن ها متوجه زیبایی لباس و زرگری می شد و ادوات و ابزاری برای خود و اسبشان می ساختند. این قبیل اشیاء: گیره، دهنه اسب، قزل ققلی، کمر بند، سینه بند اسب، حلقه شمشیر بند، حلقه ی دهنه اسب، قطعاتی برای زینت ارابه، میله های بلند چوب و وسایل فرش و قالی مثل قالی های مخصوصا برای هنرنمایی و نشان دادن « نوین اولا» صنایع ظریفه و نمایانند علایم بزرگواری آنها به کار می رفته است (درخشی دکتر حسن هنر اقوام سکایی ص 79 سال 1393) و همچنان سکاها ی تیزخود (با کلای نوک تیز). (همان ص 6). جالب توجه است که ظاهراً حتی در میان قبیله سکاها ی تیزخود نیز به گواهی کلاه اسکونخه، فرمانروای در بند آنان در بیستون و کلاه تیزخود سکاها ی آبدانه، دو گونه از این سرپوش به چشم میخورد که نخستین آن فاقد محافظ قسمت پایینی سر است. (افگنده، احسان، خاستگاه سرپوش دز نخستین سکه های اشکانی، پژوهش های علوم تاریخی ص 9 سال 1398)

با توجه به طرز پوشش سکایی میتوان نسل شغنانی های امروزی را نیز به سکایی های پیش از میلاد گره نمود. زیرا در فرهنگ شغنانی هنوز هم طرز تهیه لباس های گلدار از جراب گرفته تا جانکت و کلاه و حتی ایزار بند نیز با پلک های رنگه مروج است. در ساختن اسباب اسب و تزیین آن نیز به وفور مشاهده کرده میتوانیم. چنانچه که آقای درخشی از تزیینات چوبی در بین سکاها یاد آوری میکند، این هنر هم خیلی وافر به چشم میخورد مانند تزیین گهواره، صندوق های چوبی (چاردون) و هم تیرک چوبی ایکه در بین خانه های شغنانی وجود دارد که دو ستون را با هم ارتباط میدهد (بوچکیریچ) رامیتوان نام برد.

در بسیار از جا متوجه میشوم که سکاها را به کلاه نوک تیز هم نسب میدهند که این گونه طرز پوشش نیز در بین شغنانی ها مروج است که شغنانی ها آن کلاه نوک تیز را

تاقی میگویند و حتی برای واحد اندازه گیری نیز از آن استفاده می برند. مانند: (ثو تاقی لشک)

خوردن خون سکاها :

هرودوت در تاریخ خود ضمن توصیف سکاها، به شرح خون خوردن آنها میپردازد، و چنین بیان میکند که هر سکایی که برای نخستین بار در زندگی موجودی را میکشد، خون او را مینوشد. بنا بر همین موضوع این خون خوردن را نیز میتوان باز نمود. این آیین کهن قوم سکاها دانست که در داستانها و افسانه های بازماندگان آنها رسوخ کرده و اینگونه جلوه گر شده است (بور، نهنگ و شهزاده، بررسی بن مایه های اساطیری در افسانه های سیستانی ص 93-125 سال 99).

چنانچه که عزیزان بخوبی میدانند این رسم کهن نیز در بین شغنانی وجود دارد و تا چند سال پیش هم متوجه بودم که برخی خانواده خون را پخته نمودند و میخوردند. ممکن بباد داشته باشید که کسانی که به شکار گنجشک میروند اولین باری که چنجشک را می زنند خون او را کمی می مکند که گویا شکار شان باز گردد و قسمت از خون آنرا در دسته گولک خویش می مالند.

مسکن و خانه سکاها:

آزابه های سرپوشیده سکاها به منزله خانه دائمی آنها بوده است و مردان سکایی که پیوسته به این سو و آن سو می تاختند، شب هنگام برای اقامت در آنها باز می گشتند. بطور کلی زندگی روزانه افراد سکایی نسبتاً به خوشی می گذشت. آنها فربه و تنبل و بذله گو بودند و در شکمبارگی و باده نوشی افراط می کردند و در میان یونانیان به این دو صفت شهره بودند. سکاها در مراسم میگساری، با نوشیدن از یک ظرف، پیمان برادری و دوستی می بستند و با خواندن و رقصیدن و نواختن سازهای زهی شبیه عود به تفریح می پرداختند.

یکی از کورگانهای سکایی در غرب مغولستان است که از چهار الیه متمایز سنگی ساخته شده است که با خاک پوشانده شده و شالوده آن را تیرهای چوبی تشکیل داده است که به صورت شعاعی از محیط دایره به سمت مرکز تعبیه شده است. (رضالو، رضا حوزه نفود فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی 1397 ص 72)

به توجه به این نظریه میشود که رقصیدن و نواختن آلات موسیقی و بذله گویی و درعین زمان علایق مردم به می گساری ها را نیز بگونه ی میراث اجدادی پذیرفت و در عین زمان زیاد شنیده میشود که خانه های پامیری به تعبیری امروزی {خانه سکایی} و حتی برخی میگویند خانه ی پامیری {سکایی} ها را زردشت نقشه داده است در حالیکه این رسم هم مربوط به سکاها ی سده هشت پیش از میلاد است. شغل اصلی اهالی ساخت ابزار مفرغی و آهنی، بافندگی، سفالگری و همچنین کشاورزی و دامداری بود. صنعتگران در گودال ها و

ساختمان های زمینی ستون دار زندگی می کردند، اشراف در خانه های سنگی زندگی می کردند. (سکاها چه کسانی هستند)

من در یک جای دیگر از منابع متوجه شدم که خانه شغنانی ها را به همین شکلی که است سکاها سده هشت پیش از میلاد اعمار کرده اند و از دیکدان که در داخل خانه است نیز سخن رفته است که با تاسف زیاد بر اثر عدم توجه آن منبع را از دست دادم و دیگر به خاطر نمیاد که در کدام یک از منابع به آن سرخوردم.

زبان سکاها:

زبان سکایی میانه، یا زبان ختنی از زبانهای ایرانی میانه است که نام شکل میانه برجای مانده از زبان سکایی باستان است. از زبان سکاها میانه دو گویش به وسیله آثار برجای مانده شناخته شده اند که بنابر منطقه کشف آثار آن ها که در ختن و تمشق در سینکیانگ چین است به دو گویش تمشقی و ختنی نیز نامگذاری شده اند. آثاری که به گویش ختنی هستند، به الفبای براهمی نوشته شده و زیر تاثیر ادبیات بودایی میباشند. از گویش تمشقی نیز آثاری به دست آمده که نگارش آن ها به سده های پنجم تا دهم میلادی باز میگردد. این دو زبان در همان زمان به سود زبان ترکی اویغوری عقب نشینی نمودند اما همچنان در کوهستانهای پامیر، در غرب چین، گویشهای ایرانی رایج میباشند که ممکن است با این زبان پیوند دور داشته باشند. زبانهای پشتو و وخی شباهت زیادی با زبان سکایی میانه نشان میدهند. (آریانفر عزیز، اسکیت ها) (سکایی ها یا ساک ها) (تارنمای خراسان زمین 4 جوزا 1393 ص 15).

زبان پهلوی و اشکانی همان زبان آریانها بود که با ورود مجموعه واژگانی از زبان سکایی به فرهنگ زبانی پارتیان تولید گشت و تا دوران پارسیان ساسانی بود که کمی تغییر کرد. (علینقی، احمد آریایی ها در فلات ایران ص 12 1390).

اقوام سکایی به چندین گویش و لهجه مرتبط به هم تکلم می کردند. اسناد سکایی مکشوفه از ناحیه ختن نسبت به دیگر آثار این زبان قابل توجه است و به دلیل تمایزات ویژه زبانی، اصطلاحاً به نام سکایی -ختنی شهرت دارد. (باقری، مهری، تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره. ص 75)

در قسمت تفاوت های زبانی نیازی به تحلیل و بررسی نیست و عزیزان بیشتر از همه واقف اند که باشندگان حومه آمو دریا به چندین زبان تکلم میکنند اما ازین هویدا است که زبان شغنانی همان زبان سکائی است.

بدین ترتیب با توجه به چنین تشابهات شکی باقی نمی ماند که شغنانی امروزی را میراث دار سکاها نخوانیم و من چنین نتیجه گیری میکنم که شغنانی اصیل همان فرزندان سکاها قبل از میلاد هستند پس اگر چنین است باید دنبال آن بود که سکاها کی ها هستند؟

سکاهادر نوشته‌های هرودوت، به سکیت مشهور هستند. در زبان یونانی، سکیت به معنی پیاله است، [پیاله هم در فرهنگ شغنانی های امروز مورد توجه است زیرا چنانچه در بالا ذکر گردید که سکاها به مرده گان خود احترام قایل هستند ، شغنانی ها امروز هم در زمان فوت یکی اعضای خانواده یک پیاله یا چینی را با خود به مقبره می برند و بالای قبر می‌شکافند] از اینرو، یونانی‌ها آن‌ها را افرادی پیاله‌به‌دوش می‌نامیدند. هرودوت می‌افزاید که سکاها ی اروپایی خود را سکلتث (Secolotes) می‌نامیدند. همین کلمه (Scythe) در زبان‌های اروپایی به سیت تبدیل شده است. در روزگار کوروش و داریوش، سرتاسر روسیه جنوبی، از آسیای میانه گرفته تا کرانه‌های شمالی دریای کاسپین و دریای سیاه، مسکن قبیله‌های ایرانی‌تبار (سغدی، بلخی، مادی، پارسی) بودند که نام مشترکشان الان (مشتق شده از ایران) تا دیرگاهی به جا ماند. این قبیله‌ها که در جنوب روسیه امروزی، می‌زیستند، به وسیله پارسی‌ها سکاها) از ریشه فارسی باستان ska به معنی «نیرومند، قدرتمند خوانده می‌شدند؛ در حالی که یونانی‌ها، این مردم‌ها را اسکیت‌ها (به یونانی scythai) می‌نامیدند. مهشید میرفخرایی هم معتقد است که سکاها، به معنی «نیرومندی» است، در حالی رضایی باغ ببیدی واژه فارسی سکا (saka) را، مشتق از ریشه باستانی sak*، به معنی «رفتن، گشتن، گردیدن» [واژه "سه" به زبان شغنانی هم رفتن معنی میدهد] دانسته و سکاها را «سرگردان و خانه‌به‌دوش» می‌داند. (ویکیپدیا: سکاها)

نام اقوام سکایی نزد ملل مختلف تلفظ های متعددی داشته است. در زبان فارسی باستان ساکا (Curtis) در زبان یونانی اسکوت ها (Gershevitch) در آشوری ، ایشکوزای ، در زبان چینی سای ، و در نزد هندیان چاکا ثبت شده است. (حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی ص 71).

رنه گروسه در کتاب امپراتوری صحرانوردان در باره ی سکا ها در (ص 73) چنین مینگارد: "منطقه تاشکنت ، فرغانه و کاشغر مسکن ملتی بود که چینیان آن ها را به نام سو(Ssesu) (تلفظ قدیم آن Sseuk بوده است) یاکرده اند. پارس ها و هندی ها آن ملت را بنام " شاکا " یا "چاکا" و یونانیان آنها را به نام سکه (Sakia) می شناخته اند.

در آغاز سخن یادآور شدم که منظور ازین تحقیق یک شغنان وسیع و پهناور است که موجودیت وسعت آنرا واضح کردم و در آخر اگر واژه ها مربوط به سکاها را درست تحلیل و ریشه یابی کنیم در "سکا- شکا- چکا" که آشوری ها بنام ایشکوزای هم نامیده اند اشکاشم اقتباس کرد که به معنی وسیع کلمه اشکاشم دو طرف دریا آمومربوط قلمرو سکاها بوده است. بی جهت نیست که سینگیانگ چین، استکیتول که جز قلمرو سکاها یی ها بوده است پیوندی نداشته باشند اما اینکه مقصد این تحقیق بررسی وجه تسمیه شغنان است لذا از پرداختن به سایر تسمیه ها جلوگیری میکنم. اینکه در منابع آمده است که سکا [سکایی] را پارس ها شاکا و یا چاکا تلفظ کردند دقیق میتوان همان مفهوم سکاها با تلفظ پارس شاکها [شکی یا

چکی] مفهوم کردوبه تعبیر شهنامه فردوسی که مهمترین آثار قدیم پارس است دقیق می آید که می گوید:

سپا دید رستم چندان که دریای روم - ازیشان نمودی چو یک مهره موم
کشانی و شکنی و وهری سپاه - دگرگونه جوشن دگرگون کلاه

و همچنان در کاموس داستان کشانی بخش (14) فردوسی در بیت (175) چنین میسراید.
کشانی و شکنی و سقلاب و هند - چغانی و رومی و وهری و سند.

درین منظومه شاعر پارس زبان به قول منبع "سکا" (سکایی اهل سکا) را پارس ها شکا یا شکایی ها تلفظ میکنند معلوم میگردد که (شکنی) همان تلفظ دقیق پارس شکا است

جالب توجه این است که شاعر در ادامه ابیات 175 در ابیات 176 و 177 خود همان خصایص مربوط به سکاها را بازتاب میدهد که در بالا ذکر است:

جهانی شده سرخ وزرد و سیاه دگرگونه جوشن دگرگون کلاه
زبانی دگرگون به هر گوشه ای درفش نو آئین و نو توشه ای

اگر فرض برین باشد که شکاها را نمیشود "شکنی" خواند ابیات بعدی نمایان گران است که شاعر (شکنی) را مورد خطاب قرار داده و منظورش همان سکا به تلفظ پارس ها شکا است که از تفاوت زبان، آئین، لباس و کلاه آنها سخن میزند چیزیکه در بالا از آن سخن رفت.

هرچند مطلب خیلی واضح است و نمیخواهم با این همه مطالب ثقه بر فرضیات تمسک جویم ولی با توجه به یک جرعه فکری که در زبان شغنائی در ذهنم خطور میکند دلم نمیخواهد آنرا بازگو نکنم که آن واژه سکه است. با توجه به منابع فوق یونانیان سکاها خود را "سکه" میخواندند و این درست است که سکه در زبان فارسی همان اسکناس است ولی در زبان شغنائی صفت است که آدم با سکه یعنی فرد با شخصیت و با آبرو صاحب عزت و هویت و آدم بی سکه فاقد عزت و خاندان.

در نتیجه زبان شغنائی به مفهوم باستانی آن زبان سکایی - شکایی (شکنانی- شغنائی) است و خود شغنان به مفهوم باستانی خود سکا یا شکا است که به مرور ایام و غلظت تلفظ باگوشی های گوناگون برای فارس ها شغنان و برای شغنائی ها خورنان مبدل شده است. در حالیکه زبان ما سکایی و قومیت ما سکا است.

منابع و مآخذ:

1. (سنگ مراد ، تاریخ بدخشان ، موسسه فرهنگی جهان گیر ص 93. ص 20 سال 1367).
2. (پامیرزاد، خوش نظر، تاریخ شغنان باستان. دوشنبه سال 1998 ص 12)
3. (ثابتی ، نوروز علی ،لیسانسه زبان و ادبیات دانشگاه تعلیم و تربیه کابل ، وجه تسمیه شغنان سایت سیمای شغنان ، فیض آباد بدخشان ص 12-ص 15 سال 2012)
4. [سکاها: اقوامی آریایی تبار از تاریخ ایران باستان](#)
5. (چاووشی .سید محمد باستان شناختی .ریشه یابی قوم سکا تاریخ 96 ص 71.)
6. (جعفری ، دکتر سیاوش .چایگه قوم سکایی در شاهنامه . فصل نامه اورمزد شماره 45 زمستان 1397 ص 5)
7. (رضالو ، رضا حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی 1397 ص 17)
8. [سکاها چه کسانی هستند](#)
9. سامخانیای، علی اکبر . فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی ص 113 بهار 99)
10. (درخشی دکتر حسن هنر اقوام سکایی ص 79 سال 1393)
11. (افگنده ، احسان ، خاستگاه سرپوش دز نخستین سکه های اشکانی ، پژوهش های علوم تاریخی ص 9 سال 1398)
12. (بور ، نهنگ و شهزاده ، بررسی بن مایه های اساطیری در افسانه های سیستانی ص 93-125 سال 99).
13. (رضالو ، رضا حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی 1397 ص 72)
14. [سکاها چه کسانی هستند](#)
15. (آریانفر عزیز، اسکیت ها) سکایی ها یا ساک ها (تارنمای خراسان زمین 4 جوزا 1393 ص 15).
16. (علینقی ،احمد آریایی ها آریان ها در فلات ایران ص 12 1390).
17. (باقری، مهری، ، تاریخ زبان فارسی .تهران :نشر قطره.ص 75)
18. [ویکیپدیا: سکا ها](#)
19. (حوزه نفوذ فرن و تعاملات فرهنگی اوقام سکایی ص 71).
20. (گروسه، رنه امپراتوری صحرانوردان ص 73)
21. فردوسی ، شهنامه. کاموس ، داستان کاشانی بخش (14) ابیات 175-176-177